

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

شماره تلفن تماس با ما
Tel: 0046720077654

ایسکرا

۶۶۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سرمدییر عبدال کلپریان

۲۵ بهمن ۱۳۹۱، ۱۳ فوریه ۲۰۱۳

چهار شنبه ها منتشر میشود

برگی از تاریخ، خاطراتی از قیام ۵۷ نیروهای دخیل و فعال در قیام ۵۷ در مریوان



عبدالله کهنه پوشی

مرتجعین، ساواکیها و فئودالها بر آنها گذاشته بودند. (یکی از آنها در جشن عروسی آواز شیرین بهاره را خوانده بود، از این رو مرتجعین و فئودالهای شهر این اسم را بر آنها گذاشته بودند، تا ساواک آنها را به آسانی تعقیب کند).

محفل دیگر را محفل چپه یا چپه (در گوشی) نام نهاده بودند، مسئول این محفل رفیق فواد مصطفی سلطانی بود. (این رفقا هر وقت در میان جمعی ویا جایی می خواستند پیامی ضروری را بهمیدیگر برسانند بخاطر رعایت مسائل امنیتی، در گوشی به هم می گفتند. این لقب را هم مرتجعین و... به آنها داده بودند.) گاهای این اسم گذاری از

صفحه ۳

در شهر مریوان فعالین سیاسی و انقلابیون زیادی بودند که در روزهای قیام فعال شده بودند. اما برنامه ریزی و هدایت کل حرکتهای سیاسی را دو محفل از فعالینی که آن دوره خود را کمونیست می دانستند، هدایت و رهبری میکردند.

یکی از این محفلها به "شیرین بهاره" مشهور بود این نام را

پیام خانواده زانیار و لقمان مرادی در مورد فرزندان محکوم به اعدامشان



مینا احدی

آخرین اخبار از وضعیت زانیار و لقمان مرادی

زندان رجایی شهر هستند و به جای دیگری منتقل نشده اند. حکومت اسلامی سعی دارد با پخش اخبار ضد و نقیض و بررسی عکس العمل ها به این اخبار، اوضاع را بسنجد و احيانا در مورد زانیارو لقمان نیز اقدام به عملی کردن حکم اعدام بکند.

همگان میدانند که این روزها در سراسر ایران، حکومت جنایتکار اسلامی برای ساکت کردن مردم و ایجاد فضای رعب و وحشت بیشتر، به اعدامهای گسترده تری دست زده و حتی

طبق اخباری که در برخی رسانه ها منتشر شده، گفته شده است که از محل نگهداری زانیار و لقمان اطلاعی در دست نیست و این خبر به گوش خانواده زانیار و لقمان هم رسیده و باعث نگرانی بسیار زیاد و ترس و وحشتی بزرگ بویژه برای والدین این محکوم به اعدام شده است.

کمیته بین المللی علیه اعدام اعلام میکند که طبق اخباری که ما داریم، زانیار و لقمان کماکان در

صحبت از اعدام صدها نفر در زندان وکیل آباد مشهد است. حکومت میکوشد به تنها ریسمانی که به آن اتکا دارد یعنی به طناب دار بیش از پیش چنگ بزند. این حکومت با درهم ریختگی کامل صفوف و با انزجار عمیقی که در جامعه می بیند،

صفحه ۲

۳ کارگر مرزی به شیوه هولناکی توسط مزدوران جمهوری اسلامی به قتل رسیدند



سه کارگر مرزی بعد از دستگیری توسط مأموران نظامی حکومت اسلامی با دست و پای بسته از ارتفاع کوه مرزی سورکیو در شهرستان بانه به پایین پرت شده و به قتل رسیدند. بر اساس گزارشات منتشر شده، چهار کارگر مرزی اهل مهاباد که جهت امرار معاش در مناطق مرزی شهابالدین بانه مشغول انتقال بار

صفحه ۲

کمپین نجات کوستان صدیق گسترده تر میشود

جهانی علیه اعدام که تجمعی از بیش از ۱۰۰ سازمان علیه اعدام در سطح دنیا است، ارسال کرده و از آنان درخواست نمود به حکم اعدام کوستان اعتراض کنند. امروز به کمپین نجات کوستان خبر دادند که نامه ای به سفارت فرانسه در بغداد ارسال کرده و از آنها خواسته اند رسماً برای نجات جان کوستان وارد عمل شده و به دولت عراق و مقامات محلی در کردستان عراق تاکید کنند که حکم اعدام کوستان باید فوراً ملغی شود.

صفحه ۵

شخصیت های مهم در عراق با امضا يك طومار اعتراضی به این حکم جنایتکارانه اعتراض میکنند. مهوش غلاسوندی مسئول نهاد مادران علیه اعدام به حکم اعدام کوستان اعتراض کرد.

نامه اعتراضی از طرف کمپین نجات کوستان به ائتلاف جهانی علیه اعدام و به هومن رایت واچ

سمیر نوری از طرف کمپین نجات کوستان نامه ای به ائتلاف

تجمع اعتراضی رانندگان ناکسی سنندج

صفحه ۲

نقش، جایگاه و تأثیرات کومه له در کردستان / نسان نودینیان

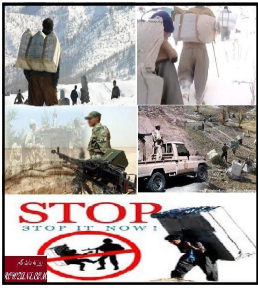
صفحه ۵

بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران پیرامون روند تعیین حداقل دستمزدها

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

صفحه ۱



بودند، در کمین نیروهای هنگ مرزی جمهوری اسلامی گرفتار شده و سه تن از آنان دستگیر شده و پس از آنکه دست و پای آنها بسته شد از بلندی کوه به پایین پرت شدند. اسامی این سه کارگر مرزی عبارتند از: حسین رستم‌نژاد ۱۶ ساله، هوشیار رستم‌نژاد ۲۰ ساله و زرگار کتانی ۱۸ ساله است. همچنین یکی دیگر از کارگران مرزی بنام علی بعد از نجات یافتن از دست مأموران با میدان مین برجای مانده از دوران جنگ هشت ساله ایران - عراق برخورد میکند و بر اثر انفجار مین، یک پای خود را از دست می‌دهد. اجساد این کارگران که در اواخر هفته قبل به قتل رسیده‌اند، روز گذشته توسط ساکنین روستاهای منطقه سورکیو پیدا شد. گفته میشود که مزدوران جمهوری اسلامی اسب های همراه این کارگران را نیز کشتار کرده‌اند.

تاکنون صدها نفر از مردم محروم و زحمتکش که به کار در مرزهای ایران و عراق مشغول هستند، توسط حکومت جنایتکار اسلامی به قتل رسیده‌اند و با این اقدام هولناک، برگ دیگری بر پرونده سراپا جنایت حکومت اسلامی افزوده شد.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۱ فوریه ۲۰۱۳

۲۳ بهمن ۹۱

کمیته کردستان حزب کمونیست

روزی که آتش خشم میلیون ها نفر از مردم در کردستان و سراسر کشور بساط جنایتکاران اسلامی را در هم پیچد دور نیست.

تجمع اعتراضی رانندگان تاکسی سنندج

را ظلم به این قشر قلمداد می‌کردند و خواستار تجدیدنظر مسئولین مربوطه در اجرای این طرح شدند. رانندگان تابلوی نصب شده راهنمایی در ابتدای این خیابان را از جا درآوردند*



به گزارش فارس، پیش از ظهر ۲۳ بهمن، تعداد زیادی از رانندگان تاکسی سنندج در اعتراض به اجرای طرح ترافیکی خیابان خمینی این شهر تجمع کردند. براساس این گزارش، چند روزی است لاینی از خیابان خمینی شهر سنندج برای عبور تاکسی‌ها ایجاد شده بود که این مسئله به دلیل بار ترافیکی زیاد در این مسیر اعتراض رانندگان را به دنبال داشت. رانندگان تاکسی در این تجمع اجرای طرح ترافیکی غیرکارشناسی

است که تاکنون حکم اعدامشان اجرا نشده است و از همگان و سازمانهای حقوق بشری و دیگر نیروها درخواست کرده بود که همچنان از آنان حمایت بعمل آورند و فشارهای خود به جمهوری اسلامی را بیشتر کنند.

پیشتر نیز تعدادی قابل توجه از زندانیان زندان رجایی شهر کرج در نامه‌ای از زانیار و لقمان حمایت کرده و از مسئولان قضایی ایران درخواست کرده بودند مجدداً پرونده پرونده قضایی دادگاهی زانیار و لقمان از سر گرفته شود که متأسفانه تاکنون درخواست این زندانیان بی جواب مانده است. همزمان تعدادی از نهادهای حقوق بشری درخواست مجدد قضایی پرونده فرزندانمان را کرده بودند که این هم بدون پاسخ مانده است.

خانواده زانیار و لقمان ضمن تاکید بر بی گناهی فرزندانمان درخواست می‌کنند که هیچ کسی به دلیل افکار و باور سیاسی مجزا نباید اعدام شود. در پایان خانواده زانیار و لقمان از نهادهای بین المللی و نهادهای سیاسی و فعالین اجتماعی و مدنی تقاضا کرده‌اند که فشارهای خود بر جمهوری اسلامی را بیشتر کنند که جمهوری اسلامی فرزندان آنان را در مقطع و شرایط پرونده انتخابات ریاست جمهوری قربانی نکند.

کمیته بین المللی علیه اعدام ضمن ابراز همبستگی صمیمانه خود با این دو خانواده نگران اعلام میکند که باید به اعتراضات ادامه داد و باید کاری کرد که حکومت اسلامی ایران رسماً اعلام کند که حکم اعدام زانیار و لقمان را لغو کرده است.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۱۰ فوریه ۲۰۱۳



با تهدید کردن دست اندرکاران و شرکت کنندگان مانع از انجام این حرکت شد. در اینجا خلاصه‌ای از پیام خانواده زانیار و لقمان را که به زبان کردی بود، ترجمه کرده و به اطلاع عموم میرسانیم:

فشارها بر جمهوری اسلامی را افزایش دهید!

زانیار و لقمان مرادی که از سوی مسئولان قضایی جمهوری اسلامی حکم اعدام گرفته‌اند، در شرایطی دهشتناک و سرنوشتی نامعلوم در زندان بسر می‌برند. علیرغم اینکه تا ۱۵ روز قبل محل و مکان زندانی شدن زانیار و لقمان برای همگان معلوم بود، اما بعد از آخرین پیشنهاد مسئولین زندان رجایی شهر کرج، اعلام کرده‌اند که زانیار و لقمان در این زندان بسر نمی‌برند و از این به بعد نباید در این زندان سراغ آنان را گرفت.

خانواده زانیار و لقمان نیز هیچ گونه اطلاعی از انتقال فرزندانمان ندارند که این امر آنان را بشدت نگران ساخته است. مسئولان نیز حاضر نیستند هیچ گونه اطلاعی از وضعیت زانیار و لقمان در اختیار خانواده آنها قرار دهند.

زانیار مرادی در آخرین نامه اش که برای سازمانهای اجتماعی و مدنی و افکار عمومی کردستان و آزادیخواهان نوشته بود، تشکر و قدردانی خود از فعالین مدنی و حمایت‌های عمومی را اعلام کرده بود. در نامه به این اشاره کرده بود که به دلیل همین فعالیتها بوده

بویژه با انفجار قیمت‌ها و گرسنگی که به میلیونها نفر تحمیل میکند از شورش گرسنگان میترسد و به هر جنبنده‌ای شلیک میکند. در چنین اوضاعی نگرانی و اضطراب خانواده‌های محکومین به اعدام دو چندان شده است.

ما هم نگران وضعیت زانیار و لقمان و محکومین به اعدام در سراسر ایران هستیم. تنها راه مقابله با این مائشین جنایت اعتراض و مبارزه همگانی است. از مردم آزادیخواه ایران و از همه نهادها و سازمانهای علیه اعدام در دنیا دعوت میکنیم به اعتراضات خود علیه اعدامها در ایران ادامه دهند. برای نجات زانیار و لقمان یکبار دیگر از همه عزیزی که در این کمپین بزرگ نجات جان زانیار و لقمان ما را همراهی کردند، دعوت میکنیم که به این اعتراضات ادامه دهند.

پیام خانواده زانیار و لقمان مرادی در مورد فرزندان محکوم به اعدامشان

خانواده زانیار و لقمان مرادی پیامی را برای تجمع توده‌ای روز شنبه ۹ فوریه در شهر سلیمانیه تهیه کرده بودند که به دلیل ممانعت نیروهای آسایش سلیمانیه، این میتینگ انجام نگرفت. روز شنبه ۹ فوریه قرار بود تجمعی توده‌ای برای دفاع از زندانیان در کردستان ایران در مقابل دفتر پارلمان کردستان در سلیمانیه صورت بگیرد. اما نیروهای آسایش

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات

متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تبیبه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.





آوری کمک مالی پرداخت، و به کارگران بیمه بیکاری پرداخت می شد.

برای حفاظت از شهر، ستاد حفاظتی شهر راسازمان دادیم. این ستاد دارای ۳ گروهان نیروی مسلح بود، فرمانده یکی از این گروهانها رفیق جانباخته عطا رستمی بود. محل ژاندارمری به مرکز فرماندهی ستاد حفاظتی اختصاص داده شد. هر ۲۴ ساعت یک گروهان کشیک، امنیت و حفاظت شهر را به عهده داشت و گشت می داد و به کمیته های حفاظت محلات شهر سر می زد. شورا از طریق تماس تلفنی با فرمانده پادگان درخواست کردند، مقداری اسلحه برای حفاظت و نگهداری ژاندارمری و شهرستانی را بگذارد. تا جاییکه به خاطر دارم ۲۰ یا ۳۰ قبضه اسلحه در اختیار شورا گذاشته شد. در اوایل قیام کلیه پاسگاههای ژاندارمری و شهرستانی را خلع سلاح کرده بودیم و اسلحه زیادی در اختیار داشتیم. بخش زیادی از آن سلاح و مهمات را در میان مردم شهر و روستا پخش کردیم.

در ایامی که کارگران شرکت نفت در اعتصاب بودند بدلیل کمبود سوخت در سرمای شدید و جلوگیری از حیف و میل کردن و استفاده بی رویه، طیف وسیعی از جوانان، دانش آموزان و معلمین و... به توضیح نفت مشغول بودند و نفت را به محلات شهر می رساندند. به دو دلیل این کار انجام می گرفت، اول اینکه نفت به همه برسد و در عین حال جلوگیری از تبلیغات ساواک و مرتجعین طرفدار رژیم شاه علیه کارگران اعتصابی شرکت نفت گرفته شود، چون مردم شهر و روستا بر اثر کمبود نفت و بنزین در مضیقه بودند. شبی از طرف مسئولین پمپ بنزین خبر دادند که تعدادی مسلح به پمپ بنزین حمله کرده و با زور اسلحه چند بشکه نفت به غارت برده اند. ما به تحقیقات پرداختیم، معلوم شد از طرف محمد خان کانی سانانی که اسلحه دولتی داشت این سرقت انجام گرفته است. فراخوان به تظاهرات دادیم، هزاران نفر با تظاهرات خانه او را محاصره کردیم، نیروهای مسلح سنجر گرفتند، نیروی مسلح ماهم دست بکار شدند، دهها نفر با نارنجک و دهها جوان کوکتل

برگی از تاریخ، خاطراتی از قیام ۵۷...

از صفحه ۱

طرف رفقای پیرامونی به شوخی و جدی تکرار میشد.

این دو محفل جمع زیادی از شخصیتهای سیاسی درمیان روشنفکران و طیفهای اجتماعی در روابط پیرامونی خود داشتند، ضمن اینکه هر کدام از آنها در سطح شهر و روستاها نفوذ اجتماعی وسیعی داشتند، از طریق این فعالین سیاسی و روابط پیرامونی هم به جامعه وصل بودند، برنامه و پیامها ایشان کل شهر و روستا را می پوشاند و جامعه را در جهت پیشبرد اهدافشان بسیج و هدایت می نمود.

حزب دمکرات در آن ایام و کلاً در مریوان توانستند نیرویی بشوند. اگر جایی پیدایشان می شد و یا می خواستند دخالتی بکنند در سمت فتودالها و مرتجعین قرار می گرفتند. هر گاه کسانی در جهت مخالفت با ما می خواستند کاری بکنند، حزب دمکراتیها در آنجا پیدایشان می شد.

میخواهم به مواردی از رویدادهای دوران قیام در شهر مریوان بپردازم، زیرا پرداختن به همه رویدادها در اینجا امکان پذیر نیست. برای ما بسیار بدیهی بود، و تصمیم گرفته بودیم و مردم هم همین انتظار را از ما داشتند که شهر را اداره کنیم و اجازه ندهیم اسلامی های طرفدار مفتی زاده و لات و لومپنهای دورو بر مکتب قرآن شان، خوانین، فتودالها و ساوکیهای رژیم شاه که از طرف دار و دسته خمینی تقویت می شدند در امور شهر دخالت کنند.

قبل از قیام بفکر تشکیل تشکلهای توده ای و جمعیتها و انجمنها اقدام دست بکار شدیم. جامعه معلمان تشکیل شده بود، همچنین کمیته دانش آموزان و شورای کارگران، شورای محلات، شورای اصناف همگی تشکیل شده بودند. همه این مجامع و شوراها در مجمع عمومی انتخاب شدند. سرانجام یک مجمع عمومی وسیع برای انتخاب نمایندگان شورای شهر فراخوانده شد. این مجمع عمومی در سالن دبیرستان در محله فرمانداری

برگزار شد. در مجمع عمومی، نمایندگان برای اداره شهر انتخاب شدند و فرمانداری را به مقر شورا اختصاص دادند. در مجمع عمومی رفیق فواد مصطفی سلطانی یکی از نمایندگان انتخاب شده بود و در هدایت شورا نقش بسزایی داشت. بعد از شورا کمیته های ارتباطات شهر و ده انتخاب شدند، این کمیته ها به روستاها می رفتند، با مردم جلسه می گرفتند، در مجمع عمومی روستا نمایندگان برای اداره ده انتخاب و برای اجرای کارها تقسیم کار و وظایف را به آنها تفهیم می کردیم. وظیفه حفاظت و امنیت ده به عهده شورا جوانان بود. برای رفت و آمد به روستاها احتیاج به ماشین داشتیم. شورای شهر به فرمانده پادگان، سروان ریاحی، که یک افسر اسلامی و گویا از مجاهدین بود، و از طرف سربازان به فرماندهی پادگان انتخاب شده بود. شورای شهر در ارتباط تلفنی از او درخواست می کردند تعدادی ماشین برای رفتن کمیته های روابط شهر و ده به روستاها در اختیار شورا بگذارد، هر روز تعدادی جیب ارتشی با سرباز و راننده به جلو فرمانداری می آمد و ما به روستاها می رفتیم، شب را در روستا بودیم و صبح به شهر بر میگشتیم. من و رفیق جانباخته امین مصطفی سلطانی جزویک اکیب بودیم.

کمیته ای را برا جلوگیری از احتکار مواد غذایی و کنترل قیمتها و نظارت بر گرانفروشی انتخاب کردیم. در کلیه محلات جوانان و مردم محله مسلحانه امنیت و نگهداری محلات را به عهده داشتند و شبانه نگهبانی می دادند.

گیری سیاسی در مخیله هیچکدام از سازمانهای چپ و کارگری موجود نبود. در نتیجه و بدلیل نا روشنی و بی افقی، خود را برای بهبود بخشیدن و بهتر اداره کردن حاضر نکرده و با توجه به توطئه های هر روزه رژیم خود را "موقت" می دانستیم.

هرچند هنوز رژیم اسلامی پا نگرفته بود، اما اسلامی ها تاب تحمل دیدن چنین منظره ای را بدست طیف وسیعی از کمونیستها و آدمهایی که پیشیزی برای مذهب و سنت اسلامی آنها ارزش قائل نبودند را نداشتند. اسلامی ها و حامیان مزدورشان مارهای زیادی در آستین داشتند که هر از چند گاهی یکی را در می آوردند. ماهم باید هشیارانه آنها را

خنثی می کردیم. از تبلیغات و شایعات هر روزه که بگذریم، لازم است به چند اقدام آنها اشاره شود. اول لازم میدانم به طیفهای حامی دارو دسته خمینی اشاره ای داشته باشم. ۱- مکتب قرآنیهای طرفدار مفتی زاده ۲- کهنه مالکین و فتودالها و مزدوران آنها ۳- بعضی از ملاحی مرتجع ۴- تعدادی لات و لومپن و بیکاره شهر و روستا ۵- همکاران ساواک شاه که از ما در مورد آینده خود می ترسیدند و پادگان شهر. این طیف ها در همه توطئه ها شرکت داشتند.

یک روز بدون اینکه ما خبری داشته باشیم، دیدیم اوضاع شهر آشفته شده و همه مردم از ترس دکانها را تعطیل کردند. وقتی ماجرا

مولوتف به دست شهر آماده حمله شدند، وقتی دارو دسته خان هوا را پس دیدند، داماد خان پیش ما آمد و درخواست وساطت کرد. ماهم خواست تظاهر کنندگان را به او ابلاغ کردیم. خواست تظاهرات بر گرداندن نفت مصدوره شده به مردم شهر بود. آنها نفت را با ماشین خود حمل کردند و به مرکز شهر آوردند، تظاهر کنندگان هم پشت سرشان به طرف شهر برگشتند. نفت تحویل کمیته توزیع داده شد آنها هم مردم محلات شهر را فرا خواندند و نفت را در میانشان تقسیم کردند. شعار این تظاهرات این بود (نه وت نیه بو شار و دی خان به شه و نه ی دزی) نفت نیست برای شهر و ده خان شبانه آنرا میزدد.

از شروع انقلاب، و قیام و ایامی که رژیم شاه سرنگون شد تا حمله رژیم جمهوری اسلامی به کردستان، با وجود اینکه همه مردم مسلح بودند، اما به شاهی آمار، کمترین مشکلات از قبیل دزدی و سرقت، جنگ و مرافعه خانوادگی و از این قبیل کارها کمتر روی داد و کمترین شکایات را در این موارد دریافت می کردیم. هر فرد از احاد جامعه داوطلب و آماده بود برای بهتر پیش بردن امر خود کار مثبتی انجام دهد و خود را در قبال جامعه مسئول می دانست. اینها درسهایی دیگته شده انقلاب و خیزش و بیداری مردم بودند و در شرایطی اتفاق افتادند که خود ما در عرصه اداره جامعه تازه کار بودیم و کلی ندانم کاری داشتیم. چراکه خود را برای حفظ قدرت حاضر نکرده بودیم. این نوع تصمیم

برگی از تاریخ، خاطراتی از قیام ۵۷...

صفحه ۳



را تعقیب نمودیم متوجه شدیم همه این مزدوران به روستاها رفته، تعدادی صوفی و درویش و آدمهای از همه چیز بی خبر و عقب مانده و... را جمع کرده و به ایشان گفته بودند، در شهر تعدادی کمونیست پیدا شده اند که خدا را نمی پرستند و به هرجا راهشان بیفتد به زنها و حتی به مادر و خواهر خود رحم نمی کنند و به همه تجاوز می کنند، امروز در شهر (غزا است) می خواهیم برویم آنها را قتل عام کنیم. این مردم هرچه وسایل و ابزار کشاورزی داشتند از قبیل تبر و داس و... با خود آورده بودند. وقتی ما با خبر شدیم آنها داخل شهر و به تظاهرات پرداخته اند. ما هم ب فکر مقابله افتادیم و فوراً به دبیرستانها و مدارس خبر دادیم و خودمان را هم جمع و جور کردیم تا ما آمده شدیم آنها به جلو بانک ملی که به دبیرستان دخترانه شهناز نزدیک بود رسیده بودند. هم زمان دختران با خبر می شوند و بصورت دسته جمعی به آنها حمله می کنند. فریب خورده هایشان فراری می شوند و دخترها هم به جان بقیه می افتند که عمامه های آخوندهایشان را به گردنشان می اندازند و عبا هایشان را پاره می کنند.

بار دیگر دارودسته مکتب قرآنیها و مرتجعین شهر تعدادی را جمع کرده و در خیابانهای شهر علیه کمونیستها تظاهرات براه انداختند. مردم شهر از این حرکت مکتب قرآنیها به خشم آمدند در حمایت از فعالین کمونیست و ستاد حفاظتی تظاهرات بزرگی بر پا کردند. این دو

صف در سه راهی بانک ملی آن دوران و خیابان هورامیهها بهم رسیدند. مکتب قرآنیها شروع به تیراندازی به سوی صف ما کردند و شعار الله اکبر سردادند. این اقدام آنها باعث شد مردم بر سر آنها بریزند و در عرض کمتر از ده دقیقه آثاری از آنها در خیابانهای شهر باقی نماند و همگی فرار کردند. درمیان مردم جوک شده بود که یکی از آخوندها را بنام "ملا چاورش پایوه" که در راس حرکت بود بعد از کتک کاری مفصل او را داخل جدول خیابان انداخته بودند مردم او را ادب کردند. بعد از پایان ماجرا تعدادی را که با فریب آورده بودند و به اصل ماجرا پی بردند پیش ما آمدند، ضمن اظهار ناراحتی و تاسف از فریب خوردنشان از ما عذر خواهی می کردند.

در دوره گذشته خوانین مریوان در دوران خان خانی یک بار به شهر مریوان حمله کرده بودند، شهر را غارت و به تصرف خود در آورده و مدتی بر شهر حکم رانده بودند. بخیال خود مثل سابق می توانستند حکم برانند و برای خود همان دوره را مجسم کرده بودند. همان طیف مذکور این بار مسلحانه و وسیعتر از بار اول به اضافه شرکت خوانین به شکل مستقیم و وسیع و همراه با مزدورانشان، و دخالت "قیاده موقت" که نیرویی مسلح بودند و حمایت پادگان شهر، چرا که پادگان ارتش دیگر متوجه شده بود که ما در جبهه مخالف اسلامی ها هستیم، به ما اولتیماتوم ۴۸ ساعته ای دادند تا شهر را خالی و تسلیم آنها بشویم، حتی ساعت حمله را هم مشخص و آخرین ساعت اولتیماتومشان ساعت ۶ غروب روز بعد بود. آنها شهر را محاصره کرده بودند و به اهالی روستاهای منطقه "سرشیو" که دهقان محمد خان بودند و از نقاط دور افتاده شهر، گفته بودند می رویم

شهر را غارت می کنیم و هر کس بیاید سهم خود را ببرد. خیلی ها را آورده بودند به اطراف شهر برای غارت. ما هم در جواب با تحقیر و ریشخند گفتیم در شهر شام را برایتان حاضر کرده و مهمان ما هستیم! به شهر وروستا فراخوان دادیم هر کس اسلحه دارد، مسلح شود. در سطح شهر در تمام راههای ورودی و خروجی سنگر بندی شد و مردم شهر روی پشت بامهایشان سنگر بندی کردند و سنگ و آجر و چوب و حتی قابلمه و حلبهای آب جوش را حاضر کرده بودند. ما هم نیروهای مسلح در تمام راههای ورودی و خروجی شهر در سنگرها آماده باش بودیم.

اهالی شهر از این توطئه بسیار خشمگین بودند. زنان و دختران و همه آماده دفاع از شهر شدند. گروهی از اهالی شهر جنگ روانی براه انداختند و برای شکستن روحیه توطئه گران، به طرف خانه محمد خان کانی سانانی و چند خانواده دیگر که جزو رهبران این توطئه بودند با قدم زدن به طرف خانه هایشان، اندازه گیری می کردند، جمعی دیگر از رفقاییشان آگاهانه و از دور با صدای بلند می پرسیدند چه خبر است چکار می کنید؟ آنها هم در جواب می گفتند فرمانده ما دستور داده فاصله (گرای) چند خانه را بگیریم چون می خواهند مراکز خانها و مزدوران را خمپاره باران کنند. بسرعت این خبر در سطح شهر پیچید و به آنها خبر رسیده بود. آنها از آمادگی ما و حمایت وسیع مردم شهر و روستاها به وحشت افتادند و طرحشان شکست خورد. مبتکر این جنگ روانی کاک فایق رستمی بود. بلاخره توطئه گران مرتجع وقتی متوجه جدی بودن ما شدند از طرف خان پیغامی آمد که او در این ماجرا دست ندارد، بقیه هم پراکنده شدند.

اما ماجرا به این ختم نشد. بعد از مدتی دوباره مزدورانی از همان تیپ و قماش جمع کردند و به نام

پاسداران انقلاب در یک ساختمان خارج از شهر که برای ساواک ساخته شده بود مستقر کردند. این بار رسماً از طرف دولت حقوق و مزایا می گرفتند و شروع کردند به جمع آوری مزدورانشان. یواش یواش داشتند موی دماغ مردم شهر می شدند و پشتشان به حمایت پادگان ارتش گرم بود. کمونیستها و انقلابیون و مردم شهر به دنبال راهی بودند که این توطئه را خنثی کنند. در همان موقع "قطب زاده" از رادیو تلوزیون بر علیه مردم کردستان یک چیزهایی گفته بود. مردم از این موضوع خشمگین بودند، و تصمیم گرفتند با تظاهرات برای محکوم کردن و علیه آن فرستنده رادیو تلوزیون بروند، تصمیم برای محکوم کردن و علیه آن تظاهرات کردند و این لانه جاسوسی و توطئه را بر چینند.

نیروی مسلح اتحادیه دهقانان خارج از شهر و در حال گشت سیاسی بودیم، رفقا عطا رستمی و موسی شیخ الاسلامی از طرف شورای شهر وستاد و... نزد ما آمدند و درخواست کردند ما در تظاهرات شرکت کنیم، ما موافقت کردیم، برایمان ماشین فرستادند و به شهر برگشتیم. نرسیده به شهر از ماشینها پیاده و با تظاهرات و راهپیمایی داخل شهر و به تظاهرات پیوستیم. در بازگشت، مقابل ایستگاه رادیو تلوزیون، دور مقر مذکور را محاصره کردیم، ما نیروهای مسلح دور تر مستقر شدیم جمعیت هم جلو رفتند و از مزدوران مستقر در مقر خواستند خود را تسلیم کنند، آنها مردم را به رگبار بستند و درجا سه نفر از تظاهرات کنندگان به نامهای رثوف کهنه پوشی معلم و کمونیست مشهور شهر، محمد درسید کارگر شهرداری و محمود بالکی از دهقانان روستای بالک جان باختند. مزدوران مقاومت می کردند، درگیری در دو طرف شروع

شد و از مزدوران هم ۱۷ نفر کشته شدند و بقیه زخمی و دستگیر شدند.

رژیم دنبال بهانه می گشت که به کردستان حمله کند. اکنون این موضوع را بهانه کرده بود می خواست حمله را از مریوان شروع کند. ما در اطراف شهر سنگر بندی کردیم، هیاتی به سر پرستی "چمران" برای مذاکره به مریوان آمد، بعد از چند دور مذاکره معلوم شد آنها قصدشان حمله است. نمایندگان شهر هر روز نتیجه مذاکرات را در مجمع عمومی شهر به اطلاع مردم می رساندند. هیات دولت مذاکره را به بن بست رساند و معلوم شد قصد حمله را دارند. مجمع عمومی در پارک شهر بر گزار شد و نمایندگان نتیجه مذاکره و بن بست آنرا به اطلاع مردم رساندند، و گفتند رژیم قصد دارد به شهر حمله کند، از طرف تعدادی پیشنهادهای کوچ مردم و خالی کردن شهر مطرح شد و گفتند ما شهر را خالی می کنیم بگذار رژیم به شهر خالی از سکنه حمله کند. این پیشنهاد مورد قبول واقع شد و مردم از شهر کوچ کردند، که به حمایت از کوچ مریوان، مردم سنج و دیگر شهرهای کردستان با راهپیمایی به طرف مریوان راه افتادند. داستان کوچ و راهپیمایی داستان مفصلی است که به مناسبت دیگری باید مفصلاً به آن پرداخت.

در بخشهای دیگر "برگهائی از تاریخ" شرح ماجرای استقبال از ارتش رفتن به قصد خلع سلاح آن و خلع سلاح شهرداری و دستگیری روسا و فرماندهان رژیم آمده است، در اینجا لازم به تکرار آنها نیست، علاقه مندان میتوانند برای خواندن آنها به آرشیو سایت مبارزان کمونیست مراجعه نمایند.

۹ فوریه ۲۰۱۳

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

منصور حکمت / تاریخ شکست نخوردگان

<http://hekmat.public-archive.net/fa/0910fa.html>



نسان نودینیان

رفیق یحی دوانداری از تعدادی از کادرهای قدیمی کومه له از جمله من درخواست کرده بود، در مورد نقش و جایگاه و تاثیراتی که کومه له در جنبش کردستان داشته مطلب کوتاهی بنویسم. رفیق یحی دوانداری این سوال را به منظور جمع آوری نظرات مختلف در این رابطه انجام داده است.

طبعا من در مورد وضعیت کنونی کومه له در ارتباط با این سوال اظهار نظر نمیکنم. سوال مربوط به دوره ای است که من هم بعنوان عضو و کادر کومه له در صفوف این سازمان بوده ام.

من و جمع وسیعتری از رفقای که در میروان فعال بودیم تا مقطع حمله نظامی جمهوری اسلامی به کردستان. جنبش مقاومت اول - در صفوف کومه له نبودیم. در جریان تشکیل اتحادیه دهقانان میروان - اورامان جمع ما (فاتح و موسی شیخ

نقش، جایگاه و تاثیرات کومه له در کردستان

الاسلامی - عطا رستمی - مجیدی حسینی - رؤف کهنه پوشی - عبه و اسد نودینیان) با رفیق جانباخته فواد مصطفی سلطانی، حسین پیرخضران و عبدالله دارابی که از اعضای کومه له در آن مقطع بودند، جلسات مشترکی گذاشتیم. این جلسات و تشکیل این اتحادیه اساسا از بطن يك ضرورت اجتماعی - سیاسی در آندوره ناشی میشد. با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ مساله قدرت سیاسی و حاکمیت سیاسی در شهرهای کردستان و در میروان به مساله اصلی فعالین کمونیست، چپ و انقلابی و جامعه تبدیل شد.

تحرك فئودالها با همکاری ساواکی های سابق و نیروهای مزدور مسلح در دوره رژیم پهلوی، وجود جریانی ارتجاعی به اسم مکتب قران که اساسا در برگزیده و متشکل کننده نیروهای مرتجع اسلامی و با پایگاه اجتماعی فئودالها، و حضور نظامی جریان - قیاده موقت - از نیروهای مسلح حزب دمکرات کردستان عراق که تهدید جدی برای فعالین چپ و کمونیست بودند در راس وظایف ما قرار گرفت.

آرایش نیروهای مرتجع و مسلح بودن آنها، دخالت جمهوری اسلامی از کانال مکتب قران و نیروهای

چپ و کمونیست به منظور حاکمیت انقلابی و اعمال قدرت سیاسی و انقلابی چپ و کمونیسم بود.

تشکیل اولین واحدهای نظامی علنی و مسلح کومه له در مناطق جنوب کردستان در مقطع جنبش به اصطلاح مقاومت اول (که همزمان است با پیوستن جمع ما به کومه له) ، در آن مقطع در دفاع از دستاوردهای انقلابی انقلاب ۵۷ به نظر من اقدام بسیار مهم سیاسی و تاکتیکی کومه له و نیروهای چپ و کمونیست بود.

به همین دلیل در شرایطیکه جمهوری تازه بقدرت رسیده و جنایتکار اسلامی برای سرکوب انقلاب و آزادیخواهی ماشین جنگ و کشتار و انقلاب فرهنگی و اعدام براه انداخته بود، وجود يك نیروی نظامی مسلح در کردستان در دفاع از دستاوردهای قیام ۲۲ بهمن ۵۷ و به منظور حفظ موقعیت چپ و کمونیسم در جامعه بسیار ضروری بود.

کمونیستهای انقلابی در آن مقطع با تشخیص این موقعیت به اتحاد آرایش مناسب توده ای به سازماندهی مقاومت توده ای در شهرها پرداختند. ایجاد جمعیتهای دفاع از انقلاب و ایجاد بنکته های محلات ابزار و سازمان این مقاومت

اطلاعات به منظور استقرار در شهر میروان دفاع و حفظ دستاوردهای جنبش آزادیخواهی و مبارزه علیه فئودالها که در میروان در يك دهه قبل از قیام ۵۷ در جریان بود را با خطر جدی روبرو کرده بود. به همین دلیل به ابتکار فواد مصطفی سلطانی و عبدالله دارابی و جمع ما بویژه عطا رستمی ایده نیروهای مسلح نظامی برای حمایت و دفاع از دستاوردهای جنبش دهقانی که در اساس در دفاع از دستاوردهای مبارزات مردم آزادیخواه و انقلابی و چپ جامعه علیه ساواک، و نیروهای رژیم پهلوی و فئودالها بدست آمده بود، به مساله مهم و در راس ادامه کاری فعالیت کمونیستهای انقلابی قرار گرفت.

با وجود اختلافات تاکتیکی ما با طرح فواد و سایر رفقای کومه له، اما پایه های تشکیل نیروی نظامی مسلح در دفاع از دستاوردهای يك دهه فعالیت انقلابی علیه فئودالها و مزدوران خلع ید شده رژیم سابق و مزدوران مسلح رژیم تازه بقدرت رسیده جمهوری اسلامی در معیت مکتب قران، توسط فعالین چپ و کمونیست در شهر میروان طرح ریزی و ریخته شد. ایجاد و راه انداختن اتحادیه دهقانان اولین گام در راستای تلاش کومه له و نیروهای

توده ای بودند. کومه له در سالهای ۵۷ و ۵۸ بعنوان يك سازمان سیاسی مشغله خود را حول فعالیت و ابزار وجود انقلابی دخالت در سرنوشت سیاسی - اجتماعی جامعه و بعنوان حزب مدعی قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت توده ای مردم و قدرت شوراها منتخب مردم، متمرکز کرده بود. این مقطع از تاریخ کومه له بیشترین تاثیر خود را در جامعه بجا گذاشته است.

در يك کلام؛ اتخاذ تاکتیک حزب مسلح، و ابزار وجود قدرتمند در مقابل يك رژیم جنایتکار و اسلامی به نظر من در آن مقطع بسیار مهم و سنت های سازماندهی توده ای، دخالتگری انقلابی - اجتماعی و از موضع صاحب جامعه ظاهر شدن از تاثیرات مهم وجود کومه له در آن سالها بود. چپ و کمونیستها در صحنه سیاسی کردستان و ایران به نیروی شناخته شده انقلابی تبدیل شدند. به همین دلیل در آن مقطع شهرهای کردستان به سنگر مقاومت و استواری در مقابل حملات جنایتکارانه جمهوری اسلامی تبدیل شدند.

۳۰ ژانویه ۲۰۱۳

۱۱ بهمن ماه ۱۳۹۱

را به او رسانده و در عین حال خواهان لغو فوری این حکم شوند.

کمیته بین المللی علیه اعدام کمیته لغو احکام اعدام در کردستان عراق

Samir_noory@yahoo.com
om_minnaahadi@gmail.com
www.inm.com

۱۲ فوریه ۲۰۱۳

<http://hro-kurd.net/article.aspx?id=fa/Data&id=302>

ما یکبار دیگر از همه سازمانهای علیه اعدام و از مردم کردستان عراق دعوت میکنیم که به این حکم اعتراض کنند. ما از معترضین به اعدام دعوت میکنیم که با انجام تجمع در مقابل زندان سلیمانیه جایی که کوپستان در آنجا زندانی است، پیام همبستگی مردم

اعدام رسماً لغو شود و دولت عراق و دولت محلی کردستان جرات نکنند کسی را اعدام کند. در اینجا لینک طومار اعتراضی برای امضا:

<http://www.ahewar.org/camp/1.asp?id=386>

کمیته نجات کوپستان صدیق توجه تعداد زیادی را در عراق و کردستان و همچنین در سطح بین المللی بخود جلب کرده است.

چند هزار نفر این فیلم را که در مورد کوپستان و حکم اعدام او از تلویزیون آن را تی پخش شده و نامه کوپستان و حرفهای او را پخش میکند دیده اند

<http://www.youtube.com/watch?v=IIVK9KcDIKQ>

سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان اطلاعیه ای در مورد این حکم به مقامات اقلیم کردستان در عراق نوشته و خواهان لغو این حکم ظالمانه شده است.

از صفحه ۱ کمپین نجات کوپستان صدیق ...

فوری این حکم شد.

کمپین نجات کوپستان از طریق یک طومار اینترنتی که در دسترس عموم است با امضاهای اولیه بیش از بیست شخصیت و چهره سرشناس از عراق در دسترس عموم است. ما سازمان دهندگان کمپین نجات کوپستان از همگان درخواست میکنیم که با امضا این طومار اعتراضی کمک کنند جان کوپستان را نجات دهیم. این کمپین در عین حال به يك بحث و جدل اجتماعی در مورد اعدامها در عراق دامن زده است در همین سایت اینترنتی امضا

بجتهای مهمی در مورد اعدام و علیه اعدام شروع شده است که ما شیددا از این مباحثات استقبال میکنیم. باید کاری کرد که در عراق



همچنین سمیر نوری نامه ای برای "هومن رایت واچ" سازمان بین المللی دفاع از حقوق انسان فرستاده و از آنها خواسته است فوراً برای نجات جان مادر چهار کودک کوپستان که خود سالیان سال قربانی شکنجه و خشونت بوده، اقدام کنند. هومن رایت واچ نیز گفته بزودی اقدام میکنند.

مهوش غلاسوندی چهره سرشناس علیه اعدام در ایران مادر دو اعدامی و مسئول نهاد مادران علیه اعدام بر علیه حکم اعدام کوپستان اطلاعیه داده و خواهان لغو

توجه توجه

برنامه پخش مستقیم به زبان کردی از کانال جدید

مجری برنامه: پدی محمودی

این برنامه پنجشنبه ها از ساعت ۱۱ تا ۱۲:۳۰ شب به وقت ایران و ۸:۳۰ تا ۱۰ به وقت اروپای مرکزی پخش میشود

مشخصات ماهواره: KURD KANNEL

هات برد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۶۴۲ افقی

اک ای سی ۵/۶

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

برای مشاهده برنامه پخش مستقیم به زبان کردی و دیگر برنامه های کانال جدید از اینترنت به لینک زیر مراجعه کنید.

<http://www.newchannel.tv/>

بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران پیرامون روند تعیین حداقل دستمزدها



ما کارگران با تشدید اعتراضاتمان، سرنوشت زندگی و معیشت خود را بدست نماینده های خود خوانده ضد کارگری در شورایی عالی کار نخواهیم سپرد. امسال با نزدیک شدن به اسفند ماه مسئله افزایش دستمزد کارگران بطور کم سابقه ای در مرکز توجه کل جامعه و افکار عمومی قرار گرفته است. اینروزها همه چشمها به حل معضل معیشت کارگران بمشابه اصلی ترین چالش فی مابین دولت و کارفرمایان از یک سو و میلیونها کارگر از سوی دیگر دوخته شده است چرا که با چندین برابر شدن هزینه های زندگی در یک سال گذشته، مسئله معیشت به اصلی ترین دغدغه اکثریت عظیم مردم ایران نیز تبدیل شده است و همگان میدانند که در این میان میزان حداقل دستمزد کارگران تعیین کننده ترین معیار در حل این مسئله و یا عدم حل آن خواهد بود.

اما تا آنجا که به تعیین میزان حداقل دستمزدها و نقش و وظیفه تشکلهای به اصطلاح قانونی و رسمی همچون کانون عالی شورای اسلامی و کانون عالی انجمنهای صنفی و نماینده هایشان در شورایی عالی کار مربوط میشود به نظر میآید اینان امسال را با سالهای گذشته بشدت اشتباه گرفته اند و چنین می پندارند که میتوانند با براه انداختن موج عظیمی از تبلیغات در راستای چند و چون

میزان حداقل دستمزدها، میلیونها کارگر ساقط شده از هستی را در واپسین روزهای اسفند ماه وادار به تمکین به افزایش ناچیز دستمزدها بنمایند. اینان نیک میدانند که بویژه امسال ما کارگران با توجه به تورم افسار گسیخته ای که سر تا پای جامعه را فرا گرفته است براحتهی به روال تاکنونی تعیین حداقل دستمزدها تن نخواهیم داد به همین دلیل نیز هر کدام به نوبه خود و تحت عنوان تشکلهای قانونی!! هر روز و هر لحظه در حال ارائه آمار و ارقام و جداول مختلف برای اعلام دستمزد واقعی کارگران هستند. یکی اجرای ماده ۴۱ قانون کار را پیش میکشد و آن دیگری مبلغ یک میلیون و هشتصد هزار تومان را به عنوان سبد هزینه یک خانوار چهار نفره اعلام میکند. اما هر کدام از این نهادها و نماینده هایشان در شورایی عالی کار وقتی صحبت از قطعیت درصد احتمالی افزایش دستمزدها به میان می آید افزایش ۲۰ و حداکثر ۲۵ درصدی دستمزدها را جار میزنند و با یاد کردن از آن به عنوان موفقیتی بزرگ و حاصل تلاشهای شبانه روزیشان در شورایی عالی کار، سعی در جا انداختن چنین میزانی از افزایش دستمزدها در میان ما کارگران میکنند و ریاکارانه ژست قهرمانانی را بخود

میگیرند که لشکر عظیم کارگران را در شورایی عالی کار نمایندگی کرده اند.

اما از نظر ما کارگران، اگر واقعیت این است که امروز سبد هزینه یک خانوار چهار نفره چهار نفره یک میلیون و هشتصد هزار تومان است و اگر واقعیت این است که قانونی وجود دارد و دستمزد کارگران می باید بر اساس تورم واقعا موجود و سبد هزینه یک خانوار چهار نفره تعیین شود آتوقت معلوم نیست که چرا و بر اساس کدامین قانون و معیاری می باید بدیهی ترین حقوق انسانی ما کارگران بمشابه اکثریت عظیم مردم ایران در خشن ترین و ضد قانونی ترین شکلی زیر پا گذاشته شود و دستمزد ما با افزایش ۲۰ الی ۲۵ درصدی، معادل یک سوم زیر خط فقر تعیین گردد. چنین حقی را بدون تردید هیچ کارگری نه به دولت و نه به نماینده های خود خوانده ضد کارگری در شورایی عالی کار نداده است و نخواهد داد.

کارگران و همکاران در سراسر کشور

سی هزار امضای ما کارگران برای افزایش فوری دستمزدها بر اساس ماده ۴۱ قانون کار و اجرای بی کم و کاست آن بر روی میز شورایی عالی کار قرار دارد. اگر قانونی وجود دارد آن قانون همانا زندگی ما و خواست مشروع مان برای افزایش واقعی دستمزدهاست. افزایش ۲۰ درصدی و حداکثر ۲۵ درصدی دستمزدها که امروزه و در آستانه اسفند ماه نماینده های خود خوانده ضد کارگری در شورایی عالی کار در حال زمینه سازی برای تحمیل آن بر ما کارگران هستند نه تنها ذره ای از قدرت خرید از دست رفته ما را در طول یکسال گذشته جبران نخواهد کرد بلکه با سیر صعودی افزایش قیمتها که هر روزه شاهد و ناظر آن هستیم ما در همان روزهای پایانی

اسفند ماه با شرایط بسیار مشقت بارتری نیز نسبت به همین امروزمان مواجه خواهیم شد.

خواست ما کارگران برای افزایش دستمزدها باید توسط خود ما نمایندگی شود، نباید هیچ امیدی به کسانی که از همین الان افزایش ۲۰ درصدی دستمزدها را کوک کرده اند و طی ماههای گذشته در جمع آوری طومار اعتراضی ما کارگران سنگ اندازی نموده و با مصادره آنها در کارخانه ها در مقابل ما کارگران قرار گرفته اند ذره ای امید بست. باید در تداوم طومار سی هزار نفری مان در صفی متحد و همبسته به میدان آمد و بطور قاطعانه ای خواهان افزایش دستمزدها بر اساس تامین شرافتمندانه سبد هزینه یک خانوار چهار نفره شد.

بر این اساس از نظر ما کارگران و به عنوان تضمین حداقلی از امکان برای بقا، میزان دستمزدها می باید تا چندین برابر سقف کنونی آن و حداقل به میزان یک میلیون و پانصد هزار تومان در قدم اول افزایش پیدا کند.

این خواست فوری ما کارگران در سراسر ایران است و ما در ادامه اعتراضات خود برای افزایش واقعی دستمزدها و تحقق دیگر مطالباتمان که از یازدهم اردیبهشت ماه امسال با جمع آوری طوماری سی هزار نفری آنرا آغاز کرده ایم لحظه ای در دفاع از حقوق انسانی خود درنگ نخواهیم کرد و با تشدید اعتراضاتمان اجازه نخواهیم داد با افزایش فقط ۲۰ درصدی دستمزدها حقوق قانونی و انسانی ما کارگران بمشابه اکثریت عظیم مردم ایران در خشن ترین و ضد قانونی ترین شکلی لگدمال گردد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران
۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۱

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر
Tel:00358 405758250
E-mail:abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی
E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

نگ بر گرانی و عاملین آن

کارگران! معلمان! پرستاران! شاغلین! بیکاران! مردم محروم! گرانی هرروزه و فقر و نداری زندگی همه ما را به درد و عذاب تبدیل کرده است. تا این حکومت دزدان و مفتخوران حریص و میلیاردرد هست، اوضاع هرروز بدتر و بدتر خواهد شد. ثروتهای میلیاردی آنها تماما حاصل دزدی نان شب فرزندان ماست. و ما مانده ایم و درد عمیق و خشم بی انتهایمان.

تنها راه نجات ما از این فقر و گرانی و حسرت و محرومیت که هرروز غیر قابل تحمل تر میشود، اینست که خشم مان را فرو نخوریم. داد بزنیم، فریاد بزنیم! اعتصاب کنیم! اعتراض کنیم! به مفتخوران حاکم هرچه سزایشان است با صدای بلند بگوییم! کوچه و خیابان و کارخانه و صف خرید و همه جا را به کانونهای اعتراض و حق خواهی تبدیل کنیم. هم اینک اینجا و آنجا اعتصابات کارگری و اعتراضات و بیرون ریختن فریاد خشم علیه مسببین این اوضاع هرروز مشاهده میشود. و همین را باید میلیونی و سراسری کرد.

تک تک ما مردم حق داریم نه فقط نان و میوه و خانه و کاشانه مناسبی داشته باشیم، بلکه زندگی مرفه و شاد حق ماست. برخوردار از همه نعمات حق ماست. برخوردار از پزشکی و داروی رایگان حق ماست. تحصیل رایگان و مناسب حق همه فرزندان ماست. استراحت و تفریح و مسافرت و استفاده از آخرین دستاوردهای زندگی حق همه ماست. هیچ تک نفری چه شاغل چه بیکار چه بیمار و چه معلول، در این جامعه نباید گرسنه و محروم و حسرت کشیده بماند. ما انسانیم و زندگی انسانی حق بی چون و چرای تک تک ماست.

این حکومت و این نظام ناعادلانه سرمایه داری را میتوانیم درهم بکوبیم و جامعه ای آزاد و شاد و مرفه و انسانی را برپا داریم.

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی!
زنده باد سوسیالیسم!
حزب کمونیست کارگری ایران

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!